

چهار دهه بحث روشنفکری

از مباحث توسعه تا تاریخ به میانجی علوم انسانی

محسن آزموده

مباحث مربوط به توسعه و پیشرفت، به‌طور جدی بعد از جنگ هشت ساله و با شروع دهه 1370 و بر سر کار آمدن دولت به اصطلاح سازندگی آغاز شد. البته نه اینکه تا پیش از آن و در دهه‌های قبل کتاب‌ها یا مقالات یا گزارش‌هایی درباره توسعه و پیشرفت پدید نیامده باشد. به ویژه از میان دهه 1340 در این زمینه‌ها کارهایی تالیف و ترجمه می‌شد، اما به معنای دقیق کلمه چندان چشمگیر نبود، یعنی جلب توجه نمی‌کرد. تا پیش از انقلاب گفتمان چپ و منتقدانش حرف اول را می‌زدند، همه به دنبال انقلاب و آرمان‌های بزرگ بود، استعمارستیزی و مقابله با استبداد، جایی برای بحث از توسعه و دموکراسی نمی‌گذاشت. آنها که از این مقولات سخن می‌گفتند یا محافظه‌کارانی «لیبرال» و عاقبت طلب خوانده می‌شدند یا همراهان دستگاه. این قبیل صداها شنیده نمی‌شد.

در دهه شصت هم که سخت درگیر تبعات انقلاب و نزاع قدرت بین گروه‌های سیاسی و مهم‌تر از آنها جنگ بودیم و مجالی برای این قبیل بحث‌های «شیک» و «آکادمیک» نبود. تازه بعد از جنگ بود که نخبگان سیاسی و فکری تازه برآمده، به فکر بازسازی و توسعه افتادند و گفتند، حالا که بر موانع داخلی و خارجی غلبه کردیم، بهتر است سراغ آبادانی و عمران برویم. بحث توسعه داغ شد. آنها که در دانشگاه‌ها دست بالا را داشتند یا در مراکز تصمیم‌گیری مهم بودند، از توسعه به سبک ژاپنی یا چینی حرف می‌زدند، درباره «توسعه و تضاد» می‌نوشتند و از «عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی» داد سخن سر می‌دادند. شماری می‌گفتند باید به کارهای دانگ شیائو پنگ نگاه کرد، کار درست را او می‌کند. چند سال هم با همین دست فرمان پیش رفتند، اما اواسط نیمه اول دهه 1370 در جاهایی مثل مشهد و اسلام‌شهر، اتفاق‌هایی رخ داد که نشان داد، ایران چین نمی‌شود.

در نیمه دوم دهه 1370 مشخص شد که جامعه چیز دیگری می‌خواهد. دوم

خرداد 1376 نقطه عطفی در تاریخ دموکراسی‌خواهی و مشروطه‌طلبی ایرانیان بود. پس از آن بحث رایج تقدم یا تاخر توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی بود. شماری از روشنفکران هم که توسعه فرهنگی را مقدم بر همه چیز میدانستند، با شروع دهه 1380 موضوع گذار به دموکراسی، به مهم‌ترین بحث جامعه‌شناسان و اصحاب علوم سیاسی بود تا جایی که حسین بشیریه، یکی از موثرترین چهره‌ها در جامعه‌شناسی سیاسی ایران مدعی شد، بحث غالب جامعه‌شناسی سیاسی، امروز مبحث گذار است. در همین حال و هوا بود که پرسش‌ها و سوال‌های مشابهی مطرح شد، مثل اینکه تقدم با آزادی است یا با دموکراسی؟ پیشرفت اقتصادی به توسعه سیاسی می‌انجامد یا برعکس؟ آیا توسعه سیاسی به معنای دموکراسی است؟ آیا دموکراسی به معنای انتخابات است؟ و ...

از میانه دهه 1380 و با ظهور و قدرت گرفتن پوپولیست‌ها، این مباحث هم به حاشیه رفت. بسیاری موفقیت ایشان را ناشی از فقدان پیش‌شرط‌های دموکراسی خواندند و گفتند، وقتی توسعه فرهنگی رخ نداده باشد، از دل صندوق‌های رای پوپولیست‌ها در می‌آیند. گروهی هم گفتند که خیر، مشکل از اقتصاد است. طرفداران توسعه سیاسی اما همچنان معتقد بودند که مساله اصلی توسعه سیاسی است و علت اصلی ظهور عوام‌گرایان تحقق نیافتن شاخص‌های توسعه سیاسی واقعی است. پوپولیست‌ها اما بی‌توجه به این مباحث، شعار اصلی خود را بهبود شرایط اقتصادی خواندند، هدفی که نه فقط محقق نشد، بلکه بر وخامت اوضاع اقتصادی و افزایش نابرابری‌ها دامن زد. به عبارت دقیق‌تر، مهم‌ترین پیامد حضور آنها، انسداد توسعه سیاسی و گسترش مشکلات اقتصادی و تضعیف جامعه مدنی بود.

از اواخر دهه 1380 بار دیگر بحث‌های حول و حوش توسعه داغ شد، اما این بار به میانجی موضوعاتی چون شادکامی و خوشبختی، در این زمینه بود که برخی روشنفکران شادکامی را امری فردی خواندند و مدعی شدند که سعادت و شادمانی، بیش از هر چیز امری درونی و شخصی است. بحث از زندگی خوب و خوشبخت در طول دهه 1390 یکی از اصلی‌ترین و پرمخاطب‌ترین مباحث علوم انسانی بود. در بی‌اعتمادی و ناامیدی به مباحث نظری پیرامون ایده‌هایی چون آزادی و دموکراسی و برابری‌خواهی و ... کتاب‌ها و مقالات و درس‌گفتارها و گفتارهای فراوانی درباره خوب زندگی کردن و معنای زندگی و ... پدید آمد.

اکنون تو خالی بودن ادعاهای این دسته به وضوح روشن شده است. شرایط عینی و واقعی جامعه با روش‌های فردی و پناه بردن به ذن و بودا یا انجام تمرین‌های فردی تغییری نمی‌کند. زندگی خوب یا حیات سعادت‌مند، امری نیست که در شرایط انزوا و به صورت فردی قابل حصول باشد. مفاهیمی چون آزادی، برابری و همبستگی، الفاطی پوچ و

انتزاعي نيستند. در سالهاي اخير، به ويژه بعد از اتفاقها و رويدادهاي سال 1401 بار ديگر اهميت و ضرورت علوم انساني آشكار شده، منتها آن علوم انساني که به دغدغه‌هاي عيني و واقعي جامعه توجه داشته باشد. بازخواني و رجوع به تاريخ و گسترش علاقه به آن از اين حيث قابل ارزيابي است. در چند سال اخير شاهد مراجعه گسترده جوانان به کتابها و مقالات و پادکستها و فيلمها و سريالها و گفتارهاي تاريخي هستيم. اين بازخواني تاريخ اما بدون بهره‌گيري به ابزارهاي فکري و نظري علوم انساني جز تشتت و آشفتگي فکري ثمري ندارد. براي خوانش تاريخ و فهم دقيق آنچه رخ داده و آنچه لازم است، نيازمند فلسفه، علوم سياسي و علوم اجتماعي هستيم. با تلفيق اين نگاه نظري با آن آگاهي تاريخي است که مي‌توان فهم دقيق‌تري از وضعيت اينجا و اکنون به دست آورد.

منبع: روزنامه اعتماد 8 ارديبهشت 1402 خورشيد □